

فرصت یا تهدید؟

عباس عبدي

پرسشي که باید روی میز هر حکومتی گذاشت، این است که آیا هیچ احتمالی می‌دهید که سیاست‌های جاری یا حداقل بخشی از آنها منجر به نتایج تعیین رسمی شده یا مورد ادعا نمی‌شود؟ به عبارت دیگر آیا می‌پذیرید که احتمال خطای اساسی و راهبردی در سیاست‌های جاری یا بخشی از آن وجود دارد یا خیر؟ اگر نه که دیگر بحثی نمی‌ماند.

هر چند در این صورت نیز می‌توان پرسش دیگری را پرسید. اینکه پس این همه ضعف‌ها و کاستی‌ها در کنار نقدها و اعتراضات مردم از چه روست؟ آیا همه آنها ناشی از توطئه بیگانگان است؟ حتی اگر چنین باشد، چرا بیگانگان می‌توانند تا این حد صاحب اثرگذاری در امور داخلی شوند؟ ولی اگر پاسخ مثبت است، در این صورت معیار مناسب و کارآمد برای شناخت یک سیاست غلط و سپس اصلاح آن چیست؟ هر سیاستی از دو جهت می‌تواند نقد شود؛ اول از حیث اهداف، دوم از حیث ابزار و شیوه‌های اجرایی. برای مثال سیاست خودکفایی در محصولات استراتژیک کشاورزی از نظر عده‌ای نادرست است و آن را غیرموثر و پرهزینه می‌دانند. این نقد به هدف است. همچنین ممکن است با یک هدف معین مخالفتی نباشد، ولی با شیوه اجرای آن مخالفت شود. نمونه آن بحث حجاب است که به احتمال زیاد بخش زیادی از جامعه با این هدف‌گذاری موافق هستند ولی سیاست کنونی در جرم‌انگاری موضوع حجاب و گشت ارشاد را درست نمی‌دانند و این سیاست را نه در جهت رسیدن به این هدف، بلکه در جهت معکوس آن ارزیابی می‌کنند. از این‌رو اتفاقاتی مثل آنچه در روزهای پس از فوت خانم مهسا امینی رخ داد، نقطه عطفی بود در زدن تلنگر به این ذهنیت نادرست و زیر سوال بردن این گزاره که گشت ارشاد مانع از بی‌حجابی شده و وجود آن به گسترش و پذیرش حجاب عمومی کمک می‌کند. اگر از این زاویه به مساله نگاه کنیم این اتفاقات فرصتی مهم برای ساختار سیاسی است تا با تغییر این سیاست، کارایی خود را بیشتر و امید مردم را افزایش دهند. در واقع این فرصتی است که نشان داده شود، حکومت متصلب و غیرمنعطف نیست و هر جا که دید ایراد و اشکالی وجود دارد اقدام به اصلاح آن می‌کند و این نقطه قوت آن است و اجازه نمی‌دهد که فرصت‌ها از دست بروند. این رویکرد نشان می‌دهد که در برابر نقد فروتن است. در نقطه مقابل

تاكيد بر اينكه مرغ يك پا دارد و سياست ما نيز ثابت است، حتي اگر همه مردم يا اكثريت مخالف باشند، به معنای بياعتباري مجموعه سياست‌هاي رسمي نيز هست. متاسفانه برخوردی كه تاكنون با اين اعتراضات شده آن را تهديد تلقي کرده و با پرداختن به مسائل حاشيه‌اي كه احتمالاً ساخته برخي تندروهاست مثل آتش زدن پرچم كه بر فرض هم يك نفر نادان چنين کرده چه ربطی به مردم معترض دارد؟ با اين اتهامات خواسته‌اند اين اعتراضات را به تهديد تبديل كنند و اين نافي در ايت و هوشمندی سياسي است. سياست‌ورزي هوشمندانة مي‌كوشد كه مردم را همراه و هم‌راي خود کرده و اعتراض آنان را به ويژه اگر از جوانان باشند، محترم شمرده و با توصيف آن به عنوان فرصت از يك سو سياست نادرست را اصلاح و از سوي ديگر متعرضين را جذب و ظرفيت اعتراضات را تخليه كند. اعتراضات روزهاي گذشته، به‌رغم آنكه تلفات تاثيرآوري داشت و هر خونی كه از هر طرف به زمين ريخته ميشود، درخت كينه و نفرت را آبياري مي‌كند و ميوه اين درخت تلخ و مسموم‌كننده است ولي نسبت به رویدادهای ۹۶ و ۹۸ چندین گام به پيش بود و شايسته بود كه در مواجهه با آن خويشتنداري پيشه شود و ميانه‌ها با گذشته تفاوت قائل شود و از همه مهم‌تر اينكه بايد به آنان كه درخواست مجوز براي تجمع اعتراضی داشتند، اجازه داده ميشد تا شاهد اين وقايع نباشيم. وقايعي كه ظاهراً سياست‌ورزان تندرو و البته ساده‌لوح متوجه تبعات آن نيستند. فقط دو بازتاب اعتراضات اخير را ذكر مي‌كنيم تا درس عبرتي باشد بر اينكه فرصتها را نبايد به تهديد تبديل كرد.

اول، بازتاب بسيار گسترده و همدلانه با اين مساله در داخل و به ويژه در سطوح جهاني بود كه عوارض سياسي و اقتصادي فراواني براي کشور دارد.

دوم، كيفيت حضور خياباني براي محكوم كردن اعتراضات. اين دو مورد در نوع خود براي اولين بار بود كه رخ مي‌داد و بايد عبرتي باشد كه در رويكردهايشان به فرصتها و تهديدات تجديد نظر كنند.